

دکتر محمود شفیعی

شاهنامه فردوسی پایهٔ ربان و ملیت ماست!

(۵)

مقدمه و تشکر:

جناب آقای وحیدزاده (نسیم)

مدیر دانشمند مجله گرامی ارمغان

از شرحی که کریمانه در مقدمهٔ مقالهٔ بنده در شمارهٔ پیش مرقوم داشته‌اید بی‌اندازه ممنونم. اینکه گفتار ناچیز این بیمقدار مورد عنایت ارباب فضل و ادب شده موجب سرافرازی است. بخصوص بذل توجه نویسندهٔ استاد و دانشمند تحریر جناب آقای جمال زاده دامت افاضاته که باید به صفای باطن وسعهٔ صدر ایشان حمل شود. زبان من از شکر گزاری قاصر است. چیزی نمی‌توانم گفت جز این که:

دوستان فاضل در این آینهٔ چهرهٔ خویش را دیده‌اند.

م: شفیعی

دنبالهٔ گفتار:

شاید بی‌مناسبت نباشد که دربارهٔ موضوعات و محتوای شاهنامه، جز

آنچه باقتضای کلام باشاره و اجمال تاکنون گفته‌ایم، باز هم سخنی بگویم. بعضی ویژگی‌ها یا اختصاصات سخن فردوسی در خور تألیفی است چنانکه مختصات دستور زبان و سبک را ما بنام «شاهنامه و دستور» فراهم آورده‌ایم. لیکن گذشته از لغت و دستور، در اینجا به برخی از ویژگی‌ها که تاکنون بحث نکرده‌ایم، باختصار کامل اشارتی می‌کنم.

۱- در موضوعات رزمی، وصف میدانهای جنگ و صف آرایی، شیوه لشکر کشیها، مقابله دوسپاه بایکدیگر، توجه بموقعیتهای نظامی دوطرف، طرز بکار بردن جنگ افزارها، مواجهه پهلوانان و پیکار آنان و مطالب دیگر نشان می‌دهد که فردوسی آشنا به فنون نظامی بوده است، یا دست کم، بنظم در آوردن گزارشهای جنگی را بر مبنای خدایتامه‌ها و روایات نیکو و استادانه از عهده برآمده است. نمونه بارز آن جنگ «هماون» و نبرد دوازده رخ، است در پادشاهی کیخسرو کیانی.

۲- میهن پرستی - فردوسی شیفته ایران و آیین ایرانی بود. شاهنامه را با عشق و شور آغاز کرد و بانجام رسانید و تنها چنین انگیزه‌ای می‌توانست حدود سی سال با همه سختیها، پیری، تنگدستی و محرومیت فردوسی را از کار باز ندارد. در این باره گوید:

دو گوش و دو پای من آهو (۱) گرفت
تهی دستی و سال نیرو گرفت
بیستم بدین گونه، بدخواه بخت
بنالم ز بخت بدوسال سخت
عشق فراوان استاد به ایرانزمین در سراسر شاهنامه به چشم می‌خورد. هر جا سخن از ایسران و آیین ایرانی، پیروزیهای ایرانیان، دلاوریهای پهلوانان ایران است شعر فردوسی باوج کمال میرسد. همه شورا است و سرور. سخنی است که از دل برخاسته و بردل می‌نشیند. چنانکه در شکست ایرانیان. مرگ

شهرباران و دلیران و ناکامیهای مردم کشور، شراره‌های غم‌واندوه از سخن فردوسی زیانه می‌کشد. سر آغاز داستان رستم و سهراب یا داستان رستم و اسفندیار گواه این مدهاست.

فردوسی پیروزیهای ایران را با آب و رنگ مرچه بهتر جلوه گرمی-سازد ولی در شکست و خواری سخن را کوتاه می‌کند، طول کلام را جایز نمی‌داند.

داستان اسکندر که از منابع غیر ایرانی اقتباس شده است - شباهتی به داستانهای دیگر شاهنامه ندارد. فاقد چنان شور و حالی است.

جنگ ایرانیان - و تازیان بزودی و در يك نبرد پایان میرسد برعکس - جنگهای ایران و توران که میدان هنرنمایی ایرانیان است.

برای اینکه بهتر به احساس فردوسی نسبت به ایران و آیین ایرانی پی ببریم کافی است که در حمله اعراب بایران نامه «رستم فرخزاده» را بپرادرش یادیدار رستم را با «سعد و قاص» بدقت بخوانیم:

در اینجا فردوسی وضع زمان خود، حکومت ترکان بایران و خلاصه درد خود را از زبان دیگران بیان می‌کند و چه خوب می‌گوید:

ز ایران و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان نه ترک و نه تازی بود سخنها بکردار بازی بود...

شود بنده بی‌هنر شهریار نژاد و بزرگی نیاید بکار...

پراکنده گردد بدی در جهان گزند آشکارا و خوبی نهان ...

۳- راستی و مردانگی - رستم قهرمان ملی شاهنامه، نمونه يك نفر ایرانی نژاد است. يك ایرانی چنانکه باید و شاید، يك نفر ایرانی که فردوسی می‌خواهد. فردوسی همه جا رستم را بزرگووار و نیکمرد و دلیر نشان میدهد تا جایی که

گفته‌اند کمال هنر فردوسی در داستانهای رستم نمایان میشود . استاد خود معتقد است که :

جهان آفرین تا جهان آفرید سواری چورستم نیامد پدید
این رستم دلیر و جهان پهلوان شکست ناپذیر ، همه جا با مردی و مردانگی
بادشمن روبرو میشود ، در جنگهای او حيله و نیرنگ نیست ، خدا پرست ،
مهربان و در عین توانائی طرفدار حق و عدالت است . دروغزن و پیمان شکن
نیست ، عواطف عالی انسانی دارد ، بردشمن مغلوب رحم می‌کند ، پتیاره‌یی
چون دیو سپید را در خواب نمی‌کشد او را بیدار می‌کند ، و مردانه با او
می‌جنگد .

اگر چه اسدی طوسی بهتر از هر کس شاهنامه را تقلید کرده است لیکن
گرشاسب ، پهلوان گرشاسبنامه ، جز زورگویی چیزی نمیداند و از مردی و
مردمی رستم بی‌بهره است .

۴ - طبیعی بودن وصفها - وصفهای فردوسی چه از طبیعت مانند صبح
و شب و باغ و دشت و چه از میدانهای جنگ خصال پهلوانان و جز اینها همه
جا طبیعی است ، تعبیرات عادی و تشبیهات محسوس . از نمونه‌های آن وصف
شب است در آغاز داستان بیژن و منیژه و اگر آنها را با وصفهای اسدی در
گرشاسبنامه بسنجیم این تفاوت بخوبی ظاهر خواهد شد .

اگر وصیت دارا به اسکندر را در شاهنامه و شرفنامه اسکندری مقایسه
کنیم خواهیم دید که فردوسی دارا و اسکندر را دو پادشاه در مقابل یکدیگر دانسته
است و حال آنکه نظامی گنجوی دارا را سرداری مغلوب در برابر پادشاهی
فاتح و غالب جلوه داده است . بی‌گمان فردوسی در این شیوه بیان تعمد داشته
و این خوی ویژه اوست .

۵ - امثال و تعبیرات - بسیاری از شعرهای فردوسی جزو امثال و حکم فارسی است مانند مصراع این بیت :

فرستاده گفت ای خداوند رخس : « بدشت آهوی نا گرفته میبخش »
 و در این بیت :

همه لشگر طوس با این سپاه : « چو کاو سپید است و موی سیاه
 یا این بیت :

بدو گفت چندین چه پرسی سخن : « سر آب را سوی بالا مکن »

بسیاری از معانی لطیف ، تعبیرات زیبا ، مفاهیم دقیق در شعر شاهنامه آمده است و معلوم می کند که قدرت طبع استاد طوسی نه تنها در انسجام و فصاحت الفاظ است بلکه در رقت و دقت معانی نیز هست .

دعای رستم را به غرم (بز کوهی) توجه کشید :

... گیاه در و دشت تو سبز باد مبادا ز تو بر دل بوز ، یاد
 بتو هر که یازد به تیر و کمان شکسته کمان باد و تیره روان

بشر دوستی فردوسی را بنگرید :

نوادانی که تاراج و خون ریختن علوم انسانی و مطالعات فریبی گنه مردم ، آویختن
 مهان سرافراز دارند شوم چه با مرزایران چه با مرز روم
 عدالت خواهی را ببینید :

اگر پیل با پشه کین آورد همی رخنه در داد و دین آورد

وصف پادشاهی بزرگی چون کیخسرو را از زبان فردوسی بشنوید :

جهان را چو باران بیابستگی روان را چو دانش بشایستگی

خلاصه شاهنامه فردوسی از این حیث هم گنجینه ای است گرانبها .

در بسیاری از ابیات چنان رعایت لفظ و معنی شده است که نمی توان

کلمه‌ای بر آن افزود یا از آن کاست .

۶ - وحدت فکر - در سراسر شاهنامه يك نظر کلی و غرض اصلی اعمال و پیروی میشود و آن بزرگداشت ایران ، نژاد و آیین ایرانی است . شاعران دیگر که از فردوسی تقلید کرده بداستان رزمی پرداخته‌اند یا ببحر متقارب شعر سروده‌اند بوحدت اندیشه در تنظیم کتاب توجه نداشته‌اند . وحدت موضوع یکی از ویژگیهای برجسته شاهنامه است و آنچه ما در کتاب دانش و خرد فردوسی گرد آورده‌ایم دلیلی بر این مدعا تواند بود .

۷ - آهنگ و اژه‌ها - فردوسی از نیروی آهنگ در - تأثیر کلام بخوبی آگاه بود و واژه‌ها را چه در مفرد و چه در ترکیب جملهٔ متناسب با منظور خود برگزید . هر چند که بحر متقارب برای این غرض او را یاری کرده است لیکن همین انتخاب وزن نیز از لحاظ تناسب وزن شعر با مقصود شاعر جزو هنر فردوسی است چنانکه کلام او گاه گویای حالات و حرکات است . شاعران دیگر که این بحر را برای سرودن شعر برگزیده‌اند چنین استفاده‌یی از آهنگ کلمه‌ها نکرده‌اند یا نخواسته‌اند .

از کسانی که وزن متقارب را در شعر حماسی بکار برده‌اند پیش از فردوسی ، دقیقی و بعد از فردوسی ، اسدی تاحدی از عهده برآمده‌اند که گاه سخنشان به - سخن فردوسی می‌ماند .

با اینکه استفاده از آهنگ کلمه و ترکیب جمله در شاهنامه نیازی به شاهد

و دلیل ندارد باز هم چند بیت برای نمونه آورده میشود :

دل و گرز و بازو مرا یار بس	نخواهم جز ایزد نگهدار کس...
بگرید غریب نسی چون پلنگ	چو بیدار شد اندر آمد بجنگ...
نو دانی که این تاب داده کمند	سر ژنده پیلان در آرد به بند...

قباد گزین را ز البرز کوه من آوردم اندر میان گروه...
 که گوید برو دست رستم بیند نبندد مرا دست چرخ بلند...

۸ - پند و عبرت - فردوسی از جنگها و مصائبی که پیش میآید نتیجه اخلاقی میگیرد. از مرگ و قتل شاهان و دلیران بی اعتباری دنیا را تصویر میکند ولی این نتیجه گیری منفی نیست. بلکه میگوید چون دنیا بی اعتبار و ناپایدار است باید نیکی کرد و توشه نیکی برد.

با خواندن شاهنامه در حالیکه خواننده بدلاوری و شهامت تشویق میشود از زورگوئی و خونریزی که لازمه قدرت است بیزار میگردد و این نتیجه مهمی است در این کتاب بزرگ.

۹ - معارف اسلامی - فردوسی از معارف اسلامی وقوف کامل داشت و بر زبان و ادبیات عرب مسلط بود. بعضی از معانی و مفاهیم از قرآن و حدیث با بیانی شیوا و تعبیری خوش در شاهنامه آمده است بویژه در موضوع خداشناسی و مسائل مربوط بدین که ذکر جزئیات آن از حوصله این گفتار بیرون است.

۱۰ - علم، اخلاق و فلسفه - یکی از ویژگیهای شاهنامه این است که مسائل اخلاقی، فلسفی و علمی بسیار در سخن فردوسی وارد شده است که بعضی از آنها چون پندهای بزرگ مهر و هفت بزم نوشین روان جزو متن داستانهاست و برخی دیگر را استاد ضمن بیان داستانها به مقتضای حال آورده است.

پند و موعظه اگر بطور مستقیم باشد طرف خطاب را خسته و کسل میکند و کمتر اثر دارد ولی اگر غیر مستقیم بخصوص ضمن سرگذشت و داستانی آورده شود هم شنونده بشنیدن آن راغب است و هم اثر خود را بطور نامحسوس خواهد داشت. اهمیت پند و اندرز فردوسی از این جهت است. در کتاب «کلیله و دمنه» و مشنوی مولانا و برخی کتابهای دیگر برای بیان نصیحت از این روش استفاده

کرده‌اند .

۱۱ - خصوصیات دیگری از شاهنامه مثل اینکه، شاهنامه را قرآن عجم خوانده‌اند، داستانه‌های عشقی شاهنامه، تکرار بعضی بیتها یا مصراعها، امانت فردوسی در داستانسرایی ، ارزش شاهنامه در زبان و ادب فارسی، مذهب از نظر فردوسی، حکمت و فلسفه در شاهنامه، انصاف و جانبداری حق در شاهنامه، ایجاز کلام فردوسی، عفت کلام در شاهنامه ، آیین‌ها، شیوه‌های جنگ و سلاحها نیز در خور بحث است که ما ضمن این گفتارها به برخی از آنها اشارتی کرده‌ایم و فی الجمله‌ای در کتاب «دانش و خرد فردوسی» فراهم آمده است و درباره «راد مردی و جانبداری از حق» نیز سلسله مقالاتی در مجله «گوهر» نوشته‌ایم که علاقه‌مندان میتوانند بآن کتاب و آن مقاله‌ها نیز مراجعه فرمایند. (۲)

(پایان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - آهو یعنی عیب

۲ - برای توضیح بیشتر دربارهٔ مطالب این گفتار نیز نگاه کنید به کتاب «دانش و

خرد فردوسی»